

نهج البلاغه و انسان کامل

ناصر جان نثاری



اسم الله شدن از منظر عارفان است. در «اخوان الصفا» آمده است: «انسان نام است برای جسد معین و نفس که ساکن در آن جسد است. و جسد و نفس در جزء برای آن است و تمام وجود انسان از طبیعت (جسم) و جوهری (نفس) است که نفس، ذات اوست و هنگامی که به مقام خلیفه الهی رسید، هیچ انفعالی در ذاتش صورت نمی گیرد.»^(۱) غزالی؛ متفکر بزرگ در «تهافت» گفته است: «ماهیت انسان، همان علم است»^(۲) در «شرح فصوص» خوارزمی چنین آمده است: «انسان را از آن جهت انسان نامیده اند که از ماده انس است یا از نسیان، اگر از انس گرفته شده باشد، جامع کون و خلیفه است، چون مجمع اسماء میسر است و اگر از انسان باشد به حکم اتصاف او به وصف «کل یوم هو فی شأن» ممکن نباشد و قوف او در شأن واحد، به هر چه که باشد. کون جامع را انسان خواندن به این مناسبت است

تعریف انسان
بحث در مورد انسان و ماهیت او از ریشه دارترین مباحث عمومی فرهنگی، در اندیشه بشر است. این موضوع، همواره مورد مذاقه و مناقشه فلاسفه یونان و پس از آن فلاسفه اسلامی، و در قرون اخیر، فلاسفه غرب نیز قرار گرفته است. این مباحث به طور معمول حول دو محور کلی حرکت می کند:
اول: شناخت حقیقت انسان و خصوصیات او
دوم: کمال او و رسیدن به انسان کامل
اینکه انسان چه موجودی است و تا چه حدی می تواند سیر صعودی داشته باشد، عمده ترین موضوع مورد بحث حکما و عرفا در کتب فلسفی و عرفانی است.
در این دو موضوع، بخصوص در باب حقیقت انسان کامل، اختلاف نظر وجود دارد. انسان کامل، همان مرتبه عقل اول از دیدگاه فیلسوفان و مقام اتحاد با اسماء و صفات و استهلاک در آن، و مظهر

«انسان کامل» کیست؟ ویژگی های آن

چیست؟

دو پرسش مهم و اصلی، متفکران و فلاسفه بوده است. همانطور که اندیشمندان با طرح «مدینه فاضله»، «اتوپیا» و «شهر آفتاب» دنبال جامعه ای برین اند، نیز در پی آنند که معیارهایی برای شناخت انسان برین و کامل نیز ارائه دهند یا ممیزه ها و ویژگی هایی را تعیین کنند که آدمی در آن چشم انداز خود را بسازد و برکشد. روشن است که متفکران هر یک به فراخور فرهنگ و جهان بینی خود «انسان کامل» را می سازند. طرح چنین انسانی را که فیلسوفی در می اندازد با آن سیمایی که در بیان عارفان یا مردان دین دیده می شود، تفاوت هایی دارد.

علی بن ابیطالب علی (ع)، انسانی است چند بعدی که نه تنها پیروان آن حضرت، ایشان را نمونه اعلایی از «انسان کامل» معرفی می کنند که نزد موافقان غیر پیرو و حتی مخالفان و دشمنانش نیز قادر نیستند از شخصیت کامل و چند وجهی امام علی (ع) چشم پوشند و در برابر عظمت روح این مرد دین و دنیا، زهد و شمشیر و گفتار و عمل خاضع اند.

«نهج البلاغه» که در حقیقت نمایانگر چشمه هایی روشن از گفتار عملی و کارکردی امیر المؤمنین علی (ع) است، بهترین منبع شناخت برترین انسان مورد انتظار جامعه بشری است.

نویسنده در نوشتار ذیل، طرح تابلویی از انسان کامل «نهج البلاغه» فراهم کرده است که تقدیم می شود.

که نسبت او با حق چون نسبت مردمک چشم است. با چشم و نظر بدو حاصل آید و اوست که معبر است به بصر و مقصود اصلی از چشم انسان، عین است چون نظر بدوست. و نیز انسان مقصود اولی و اصلی از همه عالم است چون به واسطه و اسرار الهیه و معارف حقیقیه ظاهر می شود.

اینکه، انسان عین حق است اشاره است به نتیجه قرب فرایض که بدین قرب، انسان، سمع و بصر حق شود و این غیر انسان کامل نتواند بود. این انسان واسطه حق و خلق است.^(۳)

فلاسفه ماهیت خارجی انسان را دارای مراتب می دانند از جمله:

۱- انسان حسی؛ شامل جسم و نفس که یکی پست و دیگری شریف است، میرداماد و ملاصدرا نظریه انسان حسی را به معلم اول نسبت می دهند.

۲- انسان نفسی

۳- انسان عقلی

۴- انسان کامل؛ قیصری در «شرح فصوص» می گوید: «جمیع مراتب الهی و کونی از عقول و نفوس کلی و جزئی و مراتب طبیعت تا آخر تنزلات وجود، مرتبه انسان کامل است و از این جهت او خلیفه خداست که کتاب جامع کتب الهی و کونی است.

در «ریاض العارفین و ریاض السیاحه» به انسان کامل، سواد اعظم، سیمرغ، بحر محیط آفتاب، اکسیر اعظم، خلیفه خدا، جام جهان نما و صاحب الزمان، اطلاق شده است.

۵- انسان کبیر؛ جهان و آنچه که در آن است را انسان کبیر گویند. چنانچه انسان را عالم صغیر گویند.^(۴)

۶- انسان مطلق؛ منظور همان انسان کامل است که دارای اوصاف چهارگانه اقوال نیک، افعال نیک، اخلاق نیک و معارف است.^(۵)

تعریف انسان کامل

مرحوم دهخدا در ذیل انسان کامل، نظر قیصری «در شرح فصوص» را بیان می کند. قیصری می گوید: «جمیع مراتب الهیه و کونی از عقول و نفوس کلی و مراتب طبیعی تا آخر تنزلات وجود» سپس این چندبیت را از شاه نعمت الله ولی به عنوان شاهد می آورد:

کون جامع نزد ما انسان بود

ور نباشد این چنین حیوان بود

جامع انسان کامل را بخوان

معنی مجموع قرآن را بدان

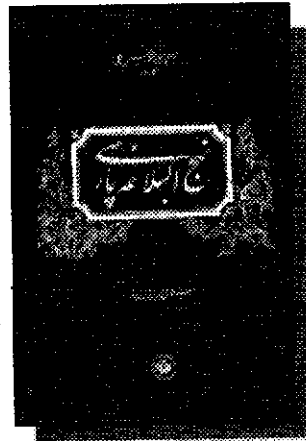
نقش می بندد جمال ذوالجلال

در خیال صورت او بر کمال

و نیز:

انسان کامل است که مجلای ذات اوست

مجموعه ای که جامع ذات و صفات اوست



انسان کامل است که او کون جامع است

نیغ ولایت است که برهان قاطع است^(۶)

در «ریاض العارفین» آمده است که: انسان، مرد کامل را گویند، نه صورت انسانیت.^(۷)

یکی از بهترین شارحان و تدوین کنندگان موضوع انسان کامل، عزیزالدین نسفی و کتاب شریف او «انسان کامل» است.

او می گوید: ای درویش در بند آن مباش که علم و حکمت بسیار خوانی و خود را عالم و حکیم نامی و در بند آن مباش که طاعت و عبادت بسیار کنی و خود را عابد و شیخ، نام کنی، که اینها همه بلا و عذاب سخت است. از علم و حکمت به قدر ضرورت، کفایت کن و آنچه نافع است به دست آر و از طاعت و عبادت به قدر ضرورت بسنده کن و آنچه مالا بد است به جای آر.^(۸)

هدایت در «ریاض السیاحه» می گوید:

انسان کامل را به اسامی مختلف می خوانند به

جهات و اعتبارات مختلف از این قرار:

۱- جبریل از جهت آنکه از عالم حقایق و دقائق خبر می دهد.

۲- میکائیل از جهت آنکه از معارف و مکارم به طالبان روزی می دهد.

۳- اسرافیل از جهت آنکه از بازگشت به مریدان خبر می دهد.

۴- عزرائیل که نفس اماره مریدان را می کشد.

۵- سیمرغ، زیرا پشت قاف قالب مخفی شده

است.

۶- سواد اعظم و بحر محیط، که پرتو شفقت بر هر کسی می اندازد.

۷- ابرو سحاب که طالبان را از معارف سیراب می کند.

۸- آفتاب که با پرتو نور او، جهان روشن می شود.

۹- آدم که معلم طالبان راه هدایت است.

۱۰- نوح گویند، که نجات دهنده طوفان بلاست.

۱۱- ابراهیم می گویند که از نار هستی، گذشته و غرور خواهش را کشته و خلیل خلق گشته

۱۲- موسی گویند برای آنکه فرعون هستی را به نیل نیستی غرق کرده.

۱۳- خضر گویند که آب حیوان علم لدنی خورده است و به حیات جاودانی پی برده.

۱۴- الیاس گویند که جالوت هستی را کشته و خلیفه خدا گشته است.

۱۵- اکسیر اعظم گویند و خلیفه خدا، کبریت احمر، عارف، معشوق، کون جامع، کامل و مکمل^(۹)

علامه سید حیدر آملی (م ۷۹۴ یا ۷۹۵) از عارفان شیعه قرن هشتم و صاحب اثر معروف «جامع الاسرار و منبع الانوار» دارای ۳۵ اثر دیگر از جمله تفسیر «محیط الاعظم» است. او درباره انسان کامل و آثار او، به ذکر چند آیه و حدیث قدسی اشاره می کند:

«و صورکم فاحسن صورکم» خدا صورت شما را نیکو ساخت. (سوره تغابن - آیه ۳)

«فتبارک الله احسن الخالقین» آفرین بر خدایی که بهترین خلق کنندگان است. (سوره مومنون - آیه ۱۴) و حدیث قدسی: «رأیت ربی لیله المعراج فی احسن صورة» در شب معراج، پروردگارم را در نیکوترین صورت مشاهده کردم.

سید حیدر، سپس برای تبیین این موضوع، از روایات متعدد از امام علی (ع) و امام صادق (ع) بهره می گیرد از جمله:

«الصورة الانسانية هي اكبر حجة على خلقه» صورت انسان بزرگترین دلیل خداوند بر خلقش است.

«وهی الكتاب الذی کتبه بیده» و آن صورت انسانی، کتابی است که پروردگار با دست خویش نوشته است.

«وهی الهیکل الذی بناه بحکمه» و آن قیافه و قالبی است که خداوند با حکمت خود آنرا بنا نموده است.

«وهی المختصر من اللوح المحفوظ» و این انسان ملخص از لوح محفوظ است.

«وهی الشاهد علی کل غائب» و صورت انسان،

دگر گفنی، مسافر کیست در راه
 کسی کوشد ز اصل کار آگاه
 مسافر آن بود، کو بگذرد زود
 ز خود صافی شود چون آتش از دود
 سلوکش سیر کشفی دان ز امکان
 سوی واجب به ترک شین و نقصان
 به عکس سیر اول در منازل
 رود تا گردد او انسان کامل
 بدان اول که تا چون گشت موجود
 که تا انسان کامل گشت مقصود^(۱۱)

ابن عربی در «فتوحات مکیه» به طور مشخص انسان کامل را حقیقت محمدی (ص) و پس از او حضرت علی (ع) می داند.

«مقصود از ایجاد عالم، انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ظاهر و اتصال اول به آخر حاصل می شود و مراتب عالم باطن و ظاهر، کامل می گردد. او رحمت عظیم الهی است بر خلق و دلیل معرفت حق است هر که می خواهد به این معرفت، دست یابد باید به انسان کامل بنگرد که او مظهر کامل حق است و کسی نیست جز حقیقت محمدی (ص) که این حقیقت شخص نیست که شخص رسول گرامی اسلام (ص) جزوی از این حقیقت است، که در عالم ماده از پدری به نام عبدالله و مادری به نام آمنه متولد شده است، و تمام انبیا و اولیا ورثه او هستند ولی نزدیکترین کس به او علی (ع) است.»^(۱۲)

فخرالدین عرقی در آغاز «لمعات» خود، انسان کامل را رسول خدا می داند.

گفتا به صورت ارچه ز اولاد آدمم
 از روی مرتبت به همه حال برترم
 چون بنگرم در آینه عکس جمال خویش
 گردد همه جهان به حقیقت مصورم
 خورشید آسمان ظهورم، عجب مدار
 ذرات کاینات اگر گشت مظهرم
 آنجا که زنده گشت از او خضر جاودان
 آن آب چیست قطره ای از حوض کوثرم
 آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد
 یک نفخه بود از نفس روح پرورم^(۱۳)

شهید مطهری در «انسان کامل» ضمن معرفی ابن عربی به عنوان اولین کسی که تعبیر «انسان کامل» را مطرح کرد، از کتاب «لمعه» شهید ثانی عبارت «الشیعه من شایع علیاً» را نقل می کند و در نتیجه علی (ع) را انسان کامل معرفی می نماید.^(۱۴)

انسان کامل در نهج البلاغه؛
 نهج البلاغه که در حقیقت نهج بلاغت است، همواره بر انسان کامل تاکید می کند. حضرت علی (ع) علاوه بر اینکه چراغ های روشنی فراوی بشر روشن می کند تا در پرتو آنها به انسان کامل دست یابند، خود نیز به صورت انسان کامل تجلی

*** قبض و بسط علی (ع) برای هر
 کسی قابل تحمل نیست. برای خدا
 جذب و برای خدا دفع می کند.
 ظرف های وجودی هر کدام از
 یارانش متفاوت است و به قدر
 گنجایش از شراب حقیقت او
 می نوشیدند.**

شاهد بر هر غائبی است.

«و هی الحجه علی کل جاحد» و او دلیل هر منکری است.

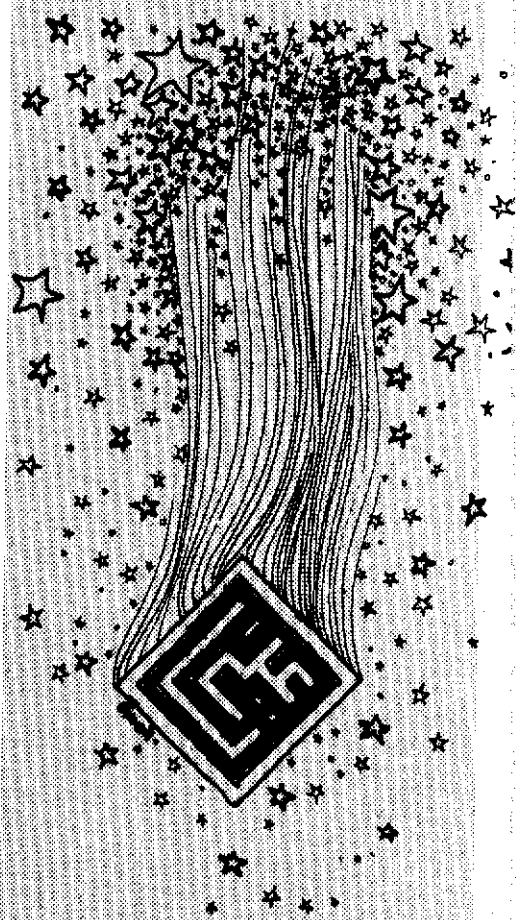
«و هی طریق المستقیم الی کل خیر» و او راه مستقیم به سوی هر خیر و نیکی است.»^(۱۵)

قیصری در «شرح فصوص» نیز گفته است:
 فالکل بالکل مربوط و لیس له
 عنه انفصال خلوا ما قلته عنه

در متون عرفانی بعد از ابن عربی، مسأله کون جامع مطرح شده است. خوارزمی در «شرح فصوص» و سید حیدر آملی در «محیط الاعظم» نیز به همین مطلب اشاره کرده اند.

البته ابن عربی نخستین کسی است که در عرفان اسلامی، اصطلاح «انسان کامل» را وضع کرده است.

قبل از ابن عربی، عارفان و صوفیان نامداری به این موضوع پرداخته اند از جمله: با یزید بسطامی، پیشوای فرقه طیفوریه (م ۲۶۱ هـ ق) با عنوان «الکامل التمام» از انسان کامل سخن گفته است. بعد از او حسین بن منصور حلاج مقتول به سال ۳۰۹ هـ ق که هنوز آوای «اننا الحق» او آوای جانهاست. و از مدیران و شاگردان دیگر ابن عربی می توان از صدرالدین قونوی، مؤید الدین جندی، عبدالرزاق کاشانی، داود قیصری، فخرالدین عراقی، سعدالدین فرغانی و... نام برد.
 شیخ محمود شبستری به پیروی از ابن عربی در «گلشن راز» می گوید:



می کند، مثل آسمانی است که هرگاه خورشید نباشد، ماه و ستارگان خواستگاه نور خورشید می شوند و راهنمای کاروانیان بشر در کوچ منازل طریقت.

یاران علی (ع) بخصوص آنهایی که تا آخرین لحظه کنار امام ماندند و جلوه های دنیایی آنها را نرفت، به مقام انسان کامل دست یافتند و حبیب بن مظاهر چه خوب یاران امام حسین (ع) را در شب عاشورا توصیف می کند.

«همه تالیان قرآن و سحرکوشان در شب بودند» آنها در کوره گرم عشق حسین پخته و محکم شده بودند.

قبض و بسط علی (ع) برای هرکس قابل تحمل نیست، برای خدا جذب می کند و برای خدا دفع می کند. ظرف های وجودی هر کدام از یارانش متفاوت است و به قدر گنجایش از شراب حقیقت او می نوشیدند، بعضی مثل سلمان می شوند و برخی مثل ابوذر.

در نهج البلاغه علی (ع) به صورت حکیم، عارف، حماسه سرا، با مخاطبان خود سخن می گوید و هر کدام از مخاطبان امام به اندازه ظرفیتشان از دریای وجودی اش بهره می برند. به قول شهید مطهری در نهج البلاغه، شما همه گونه عنصر می بینید، در یک جا وقتی نهج البلاغه را مطالعه می کنید خیال می کنید بوعلی سینا دارد حرف می زند و جای دیگر نهج البلاغه را که مطالعه می کنید خیال می کنید مولوی یا ابن عربی حرف می زند و گاهی احساس می شود فردوسی به صورت حماسی حرف می زند. (۱۵)

در تمام خطبه ها، نامه ها، حکمت ها، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، امام (ع) ویژگی های انسان کامل را معرفی می کنند. ویژگی هایی که اگر در کسی تحقق پیدا کند یا کسی بدان عمل نماید انسان کامل ظهور خواهد کرد، از جمله این ویژگی ها که امام بدان سفارش نموده اند:

۱- ذکر

«و اذکر والله کثیر العلکم تفلحون». (سوره انقال- آیه ۴۵) خدا را پیوسته یاد آرید، باشد که پیروز و فاتح گردید.

جوهره هر عمل عرفانی و سلوک الی الله ذکر است، در تمام متون عرفانی فصلی گسترده به ذکر و برکات و انواع آن پرداخته شده است. در پیمودن سلوک و رسیدن به مقام انسان کامل، ذکر قلبی و ذکر زبانی اهمیت فراوان دارد.

از همین جهت این عبارت همواره مورد نظر عارفان است که:

«سبحان من جعل قلوب العارفين اذعية الذکر» منزله است خدایی که دل های عارفان را ظروف ذکر قرار داد. (۱۶)

هوای دنیا پرهیز کنی.

امام می فرماید:

«ای مردم، زهد یعنی کوتاه کردن آرزوها و شکر گذاری برابر نعمت ها و پرهیز در برابر محرمات. پس اگر نتوانستید همه این صفات را فراهم سازید، تلاش کنید که حرام بر صبر شما غلبه نکند و در برابر نعمت ها شکر یادتان نرود.» (۱۸)

۴- صبر

صبر، نصف ایمان است و به فرمایش مولای عارفان مثل سر است روی بدن.

علیکم بالصبر فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد

صبر، بستر تکامل است، صبر کوه آبدیده شدن در حوادث زمان است.

صبر، دانشگاه پخته شدن انسان کامل است.

صبر در از دست دادن پیامبر، صبر بر خانه نشینی، صبر در نیرنگ های دشمنان و دوستان ساده لوح و فریب خورده.

علی (ع) صبر در مشکلات را سپاسگزاری از خدا می دانست، به پیامبر (ص) عرض کرد یا رسول الله نفرمایید چگونه صبر می کنی، بفرمایید چگونه سپاسگزار هستی. (۱۹)

۵- تعادل در رفتار

علی (ع) به عنوان انسان کامل جامع اصداد است. اوست که در محراب عبادت بسیار گریان و در میدان نبرد بسیار خندان. «وکان یقول ما یفعل ولا یقول ما لا یفعل» آنچه عمل می کرد می گفت و بدانچه عمل نمی کرد چیزی نمی گفت. (۲۰)

خطبه همام، دربرگیرنده ویژگی های کامل و تعادل در رفتار انسان است.

حضرت، نسخه رهایی همه انسان ها بخصوص کسانی که طالب کمالند را در این حکمت بیان کرده اند: «کل معاجل یسأل الأنظار و کل موجل یتعلل بالتسویف»

«آنان که وقتشان پایان یافته خواستار مهلت اند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می ورزند» (۲۱)

۶- گریز از تردید

تردید، آفت سلوک و مقامات العارفين است. بعد از عبور از مقام طلب، سائلک باید بر تردید و وسوسه غلبه کند.

از امام (ع) پرسیدند از تردید، حضرت فرمود: «وکان اذا بدئه امر ان ینظر ایهما اقرب الی الهوی فیخالفه» (۲۲)

اگر بر سر دوراهی قرار می گرفت، می اندیشید که کدام با خواسته نفس نزدیک تر است، با آن مخالفت می کرد.

۷- شیوه سکوت

سکوت، توصیه پیامبر است که فرمود: «من سکت نجا» و امام العارفين نیز در جای جای

*** ابن عربی در «فتوحات مکیه» می گوید: «مقصود از ایجاد عالم انسان کامل است که به وسیله او اسرار الهی و معارف حقیقی ظاهر و اتصال اول به آخر حاصل می شود و مراتب عالم باطن و ظاهر کامل می گردد. او رحمت عظیم الهی است بر خلق و دلیل معرفت حق است.»**

مولانا در «مثنوی» در اهمیت ذکر گوید:

این قدر گفتیم باقی فکر کن

فکر اگر جامه بود رو ذکر کن

ذکر آرد فکر را در اهتزاز

ذکر را خورشید این افسرده ساز (۲۳)

و حافظ نیز گفته:

مقیم حلقه ذکر است دل بدان امید

که حلقه ای سر زلف یار بگشاید

و امام علی (ع) در «نهج البلاغه»، ذکر را مقدمه وصول به انسان کامل می دانند.

«همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برمی گزینند، که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز نمی دارد، با یاد خدا روزگار می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود، از کفرهای الهی می ترسانند.»

۲- استغنا

استغنا به معنی بی نیازی است و یکی از مقامات العارفين است. در این مقام، انسان کامل از آنچه در دست مردم است اظهار بی نیازی و آن را بی اعتبار می داند. استغنا، شهر چهارم از هفت شهر عشق عطار است، آسمان چهارم، شهر عیسی و شهر علی (ع) است.

استغنا، مقام است نه ادعا و امام علی (ع) آن را این چنین توصیف می کند:

و دست نیاز ما را از دامن غیر خود کوتاه گردان

که تو بر هر چیزی توانایی

۳- زهد

زهد، ساده زیستی است، یعنی از زینت دنیا و

«نهج البلاغه» بر آن توصیه فرموده اند. البته سکوت در برابر ظلم و پذیرش باطل، مورد نظر نیست. ابن عربی نیز در یکی از توصیه هایش بر سکوت تأکید کرده است. همواره سکوت و خاموشی از سفارش های عارفان و اهل طریقت است. امام علی (ع) می فرمایند:

وکان اذا غلب الکلام لم يغلب علی السکوت و کان علی ما یسمع احرص منه علی ان یتکلم» اگر در سخن گفتن بر او پیشی می گرفتند در سکوت مغلوب نمی گردید.

و بر شنیدن، بیشتر از سخن گفتن حریص بود. «وکان اکثر دهره صامتاً» و در بیشتر عمرش، ساکت بود. (۲۳)

ابن عربی، رعایت خاموشی را باعث تحکیم محبت در قلب عارف می داند.

۸- شجاعت

شجاعت، تعدیل غضب است، افراط آن مذموم و تفریط آن نیز مذموم است. انسان کامل از کسی نمی ترسد. چون در مرحله ای قرار دارد که آنچه مادون خداست در چشمش کوچک و آنچه مافوق خداست معلوم است. پس پشت او به جایی است که همه عالم در برابر اراده اش هیچ است.

تمام عارفان و صاحبان راه سلوک در زمان حیاتشان چون شیر بوده اند که کودکان خود را پرستاری می کرده اند. دیگران از هیبت آنها، متحیر می شدند.

امام العارفین (ع) در نشان دادن صفت شجاعت به انسان کامل، چنین توصیف می شوند: «وکان ضعیفا مستضعفاً فان جاء الجبه فهولیت غاب وصل واد» (۲۴) به ظاهر ناتوان و مستضعف می نمود اما در برخورد جدی، چونان شیر بیشه می خروشید یا چون مار بیابانی به حرکت در می آمد.

۹- انسان کامل و یقین

آخرین مرحله از کمال انسان و آخرین حال از احوال عرفانی و غایت سلوک سالک، یقین است. بخصوص حق الیقین که ما آن را فناگاه دوستان می نامیم. جایگاهی است که انسان کامل، دیگر تردیدی ندارد، مجهولی ندارد، همه چیز در حضورش معلوم است، علم ظاهر و باطن برای او بالسویه است.

«علم یقین» گفت انبیا، «عین یقین» کرد انبیا، «حق یقین» حال انبیاست.

«علم یقین» ظاهر علی است، «عین یقین» باطن علی است، «حق یقین» حال علی است.

«علم یقین» ظاهر انسان کامل، «عین یقین» باطن انسان کامل، «حق یقین» فنای انسان کامل است.

ظاهریان عالم، وقتی به علی و انسان کامل می نگرند، او را با خودشان مقایسه می کنند در حالی که با چشم بر که عین یقین است می خواهند حق

یقین را بفهمند.

حضرت در جواب نامه معاویه در صحرای صفین در سال ۳۷ هجری نوشتند:

«غلت بأمضی علی الشک منی علی الیقین»

«بدان که رشد تو در شک، به درجه کمال من در یقین نرسیده است» (۲۵)

پس انسان کامل، یقین کامل است و یقین کامل، علی (ع) است، راه او را تا وقت دیدار به ناز دار.

منابع:

۱- احادیث مثنوی، فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سال ۱۳۷۰

۲- انسان کامل، عزیز نسفی، تصحیح ماریژان موله، انتشارات انستیتو ایران و فرانسه، سال ۱۳۵۰

۳- انسان کامل، شهید مطهری، دفتر انتشارات اسلامی

۴- آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، انتشارات صدرا

۵- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ترجمه فارسی

۶- تفسیر کشف الاسرار میبیدی، ۱۰ جلدی، انتشارات امیرکبیر

۷- تذکره الاولیاء عطار، تصحیح دکتر استعلامی، انتشارات زوار

۸- جامع الاسرار و منبع الانوار، سید حیدرآملی با تصحیحات هنری کزین و عثمان اسماعیل معینی، انجمن ایران شناسی

۹- دیوان حافظ، علامه قزوینی و دکتر غنی، انتشارات زوار

۱۰- در جستجوی تصوف ایران، دکتر زرین کوب، انتشارات امیرکبیر

۱۱- رساله قشیریه به تصحیح فروزانفر، انتشارات علمی و فرهنگی

۱۲- صد میدان، خواجه عبدالله انصاری، کتابخانه طهوری

۱۳- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، دکتر سجادی، کتابخانه طهوری

۱۴- گلشن راز، شیخ محمود شبستری، به اهتمام دکتر صمد موحد

۱۵- محی الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی، دکتر جهانگیری، دانشگاه تهران، چاپ سوم

۱۶- مقدمه قیصری بر شرح فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه منوچهر صدوقی سها، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی چاپ اول ۱۳۶۳

۱۷- مثنوی معنوی، مولانا، طبع نیکلسون، چهار جلدی

۱۸- نورالعلوم، خرقانی، عبدالرفیع حقیقت، انتشارات بهجت

۱۹- نهج البلاغه، فیض الاسلام (۶-۱)

۲۰- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین

۲۱- نهج الفصاحه، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات جاویدان

پی نوشت:

۱- فرهنگ معارف اسلامی، ج ۱ ص ۳۱۶

۲- تهافت، ص ۱۲۷

۳- شرح فصوص تاج الدین حسین بن حسن خوارزمی ج ۱ ص ۶۶

۴- رسایل اخوان الصفا، ج ۲ ص ۳۰ و شرح منظومه سبزواری ص ۲۸

۵- فرهنگ معارف ج ۱ ص ۳۱۶

۶- فرهنگ اصطلاحات عرفانی، دکتر سجادی، ص ۱۵۰

۷- ریاض العارفین، هدایت، ص ۳۷

۸- عزیز الدین نسفی، انسان کامل، ص ۸۱

۹- ریاض السیاحه، شیروانی، ص ۱۴۶

به نقل از فرهنگ اصطلاحات عرفانی از دکتر سجادی ص ۱۵۱، ریاض العارفین ص ۲۳

۱۰- محیط الاعظم، سید حیدرآملی، ج ۲ ص ۵۴ و ج ۱ ص ۲۵۴ و ج ۲ ص ۵۵

۱۱- گلشن راز، شیخ محمود شبستری به اهتمام دکتر صحنه، ص ۷۹

۱۲- ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، دکتر جهانگیری، ص ۳۳۰ به نقل از فتوحات مکیه ج اول ص ۹۴

۱۳- کلیات عراقی به تصحیح سعید نفیسی، ص ۳۷۵

۱۴- مطهری، انسان کامل، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۸ و ۱۱

۱۵- همان، ص ۳۸

۱۶- این عبارت در آثاری مثل حلیه الاولیا ج ۶ ص ۳۲۵، طبقات شوانی ج ۱ ص ۹۷، رساله قشیریه ص ۲۳، تاریخ بغداد ج ۱۳ ص ۷۱ و ... آمده است.

۱۷- مثنوی، طبع نیکلسون، دفتر ششم، بیت ۷۶- ۱۴۷۵

۱۸- نهج البلاغه خطبه ۸۱ ص ۴۲۸، ترجمه محمد دشتی

۱۹- انسان کامل، شهید مطهری، ص ۴۷

۲۰- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۸۹ ص ۶۸۹

۲۱- همان ص ۶۹۸، حکمت ۲۸۵

۲۲- همان حکمت ۲۸۹ ص ۷۰۰

۲۳- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، حکمت ۲۸۹ ص ۶۹۸

۲۴- همان حکمت ۲۸۹

۲۵- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۱۷ ص ۴۹۷